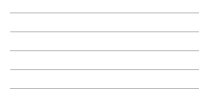




شریحاتی تابلودار؛ توجیه گران نفوذ این زیاده‌ها

حسین شریعتمداری





رسانه‌های تصویری و صوتی و هم در رسانه مکتوب جای ویژه‌ای دارد. بعضی وقت‌ها دوربین تلویزیون دقیقاً شما را سر صحنه می‌برد؛ ولی فقط جایی را می‌بینید که دوربین به شما نشان می‌دهد. وقتی که حضرت امام در زندان بودند، کسی از طرف دربار آمده و گفته بود سیاست کلک و دروغ و دوز و کلک و این‌هاست. حضرت امام فرموده بودند: بله آن سیاست مال شماست؛ ولی آن سیاستی که ما می‌گوییم این نیست.

انگاره‌سازی معروف است. از بچه حزب‌اللهی‌ها چه تصویری ارائه می‌دهند؟ شما رسانه‌های بیرونی را ببینید، رسانه‌های داخلی را هم ببینید. بچه‌مسلمانی که حتی برای وارد شدن یک خراش به بدن یکی دیگر، مطابق رساله‌های عملیه‌ای که به آن عمل می‌کند، خودش را مدیون می‌داند؛ او را قاتل و جانی و چاقوکش معرفی می‌کنند؛ به قول حضرت امام، چون قلم دست دشمن است، دوربین هم دست دشمن است.

راه مقابله، ارائه تصویر واقعی است. اگر قرار باشد ما فقط در پی درگیری با انگاره باشیم، اشتباه است. بعضی وقت‌ها لازم است ولی اگر بخواهیم فقط دنبال درگیری با انگاره برویم، در میدان دشمن بازی کرده‌ایم. من البته وظیفه دارم این‌جا بگویم باید کاری شبیه کاری انجام بدهیم که حضرت آیت‌الله مصباح می‌کنند. شما بهتر می‌دانید؛ ایشان علیرغم همه فشارها و همه تهمت‌ها واقعیت اسلام سیاسی را ارائه کردند. یک نهضت و حرکتی ایجاد کردند. راه آن این است. ایشان هم می‌توانستند راه بیفتند دنبال این که جواب این چیزهای معمولی را بدهند. نه این که این‌ها را جواب ندهند، این‌ها را هم جواب می‌دهند، منتها راه اصلی این است که شما واقعیت و آن چیزی را که دارید ارائه کنید.

یکی دیگر از این شگردها شبیه‌سازی است. از این شگرد تحت‌عنوان جریان موازی هم یاد می‌شود. شبیه‌سازی با دقت انجام می‌گیرد و خیلی دم دستی نیست. دم دستی آن هم هست منتها دشمن دقیق کار می‌کند. بهتر است بگویم سعی می‌کند دقیق کار کند؛ چون در بسیاری از موارد واقعاً هم این‌طوری نیست. حضرت امیر(ع) فرمودند: اشبه الاشياء بالحق الباطل؛ شبیه‌ترین چیزها به حق، باطل است. جریان

حضرت امیر(ع) در جریان جنگ جمل هنگامی که پرچم را به دست فرزندشان محمد حنفیه دادند، خطاب به ایشان فرمودند اگر کوه‌ها جنبید تو از جا نجنب، جمجمه‌ات را به خدا بسپار. چشمانت را به دوردست سپاه بدوز، و آگاه باش که پیروزی از آن خداوند تبارک و تعالی است. نکته‌ای که در این عرصه قابل توجه است این که وقتی جنگ به قول حضرت امیر(ع) به تأویل باشد، پیچیده‌تر از جنگ به تنزیل است. ما امروزه با جنگی از این نوع روبه‌رو هستیم؛ به تعبیر رهبر معظم انقلاب، جنگ احزاب است. چه دشمنان کینه‌توز و چه کسانی که ناآگاه هستند، همان‌گونه که در صدر اسلام به مدینه حمله کردند تا اسلام به قول خودشان کم‌عده و غده آن روز را برچینند، با چنین نگاهی امروزه وارد میدان شده‌اند. بخشی از این کار جنگ روانی است. چرا؟ امروزه در فرمول قدرت به قول آلوین تافلر، دیگر توپخانه‌ها صدرنشین نیستند؛ البته نه این که توپی شلیک نشود و گلوله آتش‌زایی نپراکند و کسانی را به خاک و خون نکشد، بلکه توپخانه‌ها کم‌کم از نفس افتاده و جای خودشان را به رسانه‌ها داده‌اند. چرا؟ برای این که رفتار عمومی برخاسته از افکار عمومی است. بنابراین هر کس افکار عمومی را در اختیار داشته باشد، می‌تواند رفتار عمومی را هم مدیریت کند. رسانه دقیقاً در همین نقطه است که ارزش و اهمیت پیدا می‌کند. با رسانه می‌توان رفتار عمومی را شکل داد. چون می‌توان افکار عمومی را شکل داد. بخشی از حمله دشمن، دقیقاً از همین نقطه است. بنابراین اگر قرار باشد خودمان را مخاطب کلام حضرت امیر(ع) به فرزندشان در جنگ جمل بدانیم، باید به افق دوردست دشمن هم چشم بدوزیم و از آن غافل نباشیم. برخلاف گذشته، امروزه برخورد دشمن ساده نیست. دشمن هم برای خودش وارد عرصه شده است. به قول حضرت امیر(ع) نباید آن چنان باشد که ما خواب باشیم و آن‌ها بیدار باشند.

یکی از شگردهای معروف، انگاره‌سازی است؛ Image making. مکانیزم این شگرد ارائه تصویری غیرواقعی از واقعیت است. تصویر غیرواقعی، انگاره است؛ دیگر پنداره. مخاطب، تصویر غیرواقعی را واقعیت می‌پندارد، با آن مخالف است و حال آن که تصور می‌کند با واقعیت مخالف است. از این شگرد بسیار استفاده می‌شود. این شگرد، هم در

هیچ وقت ربا با رشوه اشتباه نمی‌شود؛ چون از دو بستر جداگانه هستند. بنابراین شبیه در همان بستر اصلی ساخته می‌شود و شکل می‌گیرد. جریان موازی یعنی همین. مثلاً انجمن حجتیه یک جریان موازی است. نسبت جریان موازی با جریان اصیل مثل نسبت آب و سراب است. سراب هم مثل آب تشنه را به خودش جلب می‌کند



اختلاف داشته باشد ولی همه‌شان در این نکته مشترک هستند که ظلم‌ستیز نیستند. من این را با مطالعه عرض می‌کنم. تحلیل نیست؛ خبر است. هیچ کدام از آن‌ها ظلم‌ستیز نیستند.

«آقا» یک دفعه اشاره کردند و فرمودند اعتراف کرده بوده ولی گفته بود شتاب زده است. به نظر منظور ایشان، «گری‌سیک» بود. گری سیک در صحبتی گفته بود ما مخالف اسلام نیستیم، مردم ایران مسلمان باشند، نماز بخوانند روزه بگیرند، سجده بکنند، این قدر این کار را بکنند که نوک انگشتان و پیشانی‌شان پینه بیند؛ فقط در سیاست دخالت نکنند! جریان موازی است دیگر. اسلام امریکایی همین است. فقط مال خارجی‌ها نیست؛ داخل هم همین است. همین الان بعضی‌ها می‌گویند ما اشتباه کردیم وقتی گفتند توپ، تانک، بسیجی دیگر اثر ندارد، ساکت بودیم؛ یا وقتی گفتند امام حسین قربانی خشونت جدش در بدر و حنین شد؛ یا هنگامی که گفتند فرهنگ شهادت، خشونت‌آفرین است، سکوت کردیم. حالا بیاییم جبران کنیم.

ببینید حالا این ظاهر را تغییر می‌دهند ولی باطن تغییر نکرده است! مشابهت‌سازی می‌کنند. این‌جا یک موقع حاج حسین سوهانی معروف بود. وقتی وارد قم می‌شدید می‌دیدید از آن اول تا آخر همه نوشته‌اند حاج حسین سوهانی! آدم می‌ماند بالاخره حاج حسین کدام یکی است! بعد از یک مدت، حاج حسین نوشت حاج حسین سوهانی اصل. دیگران همه نوشتند حاج حسین سوهانی اصل! بعد از یک مدت دیگر، ایشان یک علامت ثبت‌شده مخصوص خودش را که شکل زرافه بود، گذاشت. دیگر کسی از لحاظ قانونی حق ندارد علامت ثبت‌شده را درست کند. وقتی این علامت را گذاشت، دیگر بقیه نمی‌توانستند. یک‌دفعه بقیه آمدند گوزن درست کردند! این قدر گردن این گوزن را کشیدند تا شبیه زرافه شد! یعنی طرف می‌ماند که بالاخره کدام درست است.

در مشابهت‌سازی یکی از راه‌های مقابله این است که شما دقیقاً روی عنصر حذف‌شده تأکید کنید و جریان موازی را در عنصر حذف‌شده

موازی یا شبیه، حتماً در بستر حق است. بستحلون الخمر بالنیذ و الربا بالبیع و السحت بالهدیه. رشوه با هدیه اشتباه می‌شود. ببینید چقدر به هم نزدیک است. ربا با معامله اشتباه می‌شود. هیچ وقت ربا با رشوه اشتباه نمی‌شود؛ چون از دو بستر جداگانه هستند. بنابراین شبیه در همان بستر اصلی ساخته می‌شود و شکل می‌گیرد. جریان موازی یعنی همین. مثلاً انجمن حجتیه یک جریان موازی است. نسبت جریان موازی با جریان اصیل مثل نسبت آب و سراب است. سراب هم مثل آب تشنه را به خودش جلب می‌کند چون ظاهر آب را دارد ولی سیرایش نمی‌کند. به قول خداوند تبارک و تعالی، در بیابان‌ها او را حیران می‌کند ولی ظاهر آب را دارد. جریان موازی همه ویژگی‌های جریان اصیل را به ظاهر دارد. ولی دقیقاً آن عنصری در جریان موازی حذف می‌شود، طالبان، جریان موازی است. طالبان امریکایی‌ها ساختند و به شدت تبلیغ می‌کردند که این دیگر، حکومت اصیل اسلامی است! آن وقت همه چیزهایی را که می‌خواستند به جمهوری اسلامی و به امام نسبت دهند، مثل این که می‌گفتند این‌ها با درس خواندن خانم‌ها مخالف هستند، با معلومات و با فلان و فلان مخالف هستند، همه این‌ها را در قالب آن‌ها پیاده کردند؛ بعد هم در بوق و کرنا کردند که اسلام اصیل این است! جریان موازی یعنی همین.

یک نمونه بارز جریان موازی می‌دانید چیست؟ امام راحل ما رضوان الله تعالی علیه مخصوصاً در سال‌های آخر حیات طیبه‌شان درباره یک خطری خیلی هشدار می‌دادند؛ اسلام امریکایی. اسلام امریکایی همه چیز اسلام را دارد. حج و نماز و خمس و ... همه این‌ها را دارد. فقط ظلم‌ستیز نیست. چندسال قبل در یک دوره هشت یا نه ساله، مرتب قرائت‌های جدید از اسلام مطرح می‌شد! می‌گفتند باید قرائت‌های جدید از اسلام باشد؛ چه کسی گفته این که شما می‌گویید درست است؟! شما در این قرائت‌ها دقت کنید، ممکن است در ظاهر با هم





است. اصلاً این شگرد برای این است. قرار بود پول نفت را سر سفره مردم بیاوری و نیاوردی. گفت: این همه که می‌خورید از کجاست؟ مگر قرار بود نفت را بریزند توی پیت بیاورند به شما بدهند؟ آن طوری که بد است نفت بخورید!

راه مقابله با آن تأکید بر نقطه عزیمت است؛ نقطه آغاز مهم است. گفت بس که از دست همه از همه سو راه به توست؛ به تو برگردد اگر راه‌رویی برگردد. عجیب است. آدم از هر طرف می‌رود می‌بیند قبل از این که کسی چیزی گفته باشد، امام راحل ما رضوان الله تعالی علیه به دقت و با حکمت بر آن تأکید ورزیده‌اند. یادتان هست حضرت امام در این مواقع چه می‌فرمودند؟ می‌فرمودند مقایسه کنید. زیاد می‌فرمودند مقایسه کنید. بگویید شما از کجا آغاز کردید، نقطه عزیمت شما کجا بود؛ آن وقت می‌بینید گام‌های بلندی برداشته‌اید ولو این که هنوز به نقطه مطلوب نرسیده باشید.

حرکت از پله دوم، می‌گویند طرف از بالای برج ایفل افتاد زمین مرد. خوب؛ این پله دوم است. این خبر، یک پله دیگر هم دارد و آن این است که «بالای برج ایفل رفت» که بعد به پایین افتاد. چرا از پله دوم حرکت می‌کنید؟! این آقا که برداشتید یا بازداشت کردید، مظلوم است، خانواده‌اش فلان و بهمان هستند. نمی‌گویند این آقا آدم کشته است! شما فرض کنید از پنجره دارید به بیرون نگاه می‌کنید، می‌بینید یک کسی محکم زد توی گوش یک نفر دیگر. دلتان برای کسی که سیلی خورده است می‌سوزد و به عنوان وظیفه اسلامی و امر به معروف و نهی از منکر باید مقابله کنیم. ولی اگر به شما پله اول آن را هم نشان بدهند و بگویند همین کسی که الان سیلی خورد، دو تا کوچه آن طرف‌تر با چاقو دل و روده یک نفر را بیرون ریخته، باز هم دلتان برایش می‌سوزد؟! معلوم است که نه. راه برخورد: تصویر پله اول. تکرار ادعا؛ وقتی ادعا را تکرار کنی، طرف می‌گوید بالاخره یک قسمت از آن درست است. کسی می‌گفت داشتیم طواف می‌کردیم که

به چالش بکشید. ما دوران دبیرستان که بودیم، یک شرکت انتشاراتی بود که کتاب‌های مذهبی مرحوم بازرگان و این‌ها را چاپ می‌کرد. من یک دفعه رفته بودم آن‌جا با کسی که انجمن حجتیه را تبلیغ می‌کرد، بحث کردیم. آقای محمدرضا حکیمی آن‌جا بودند، به من گفتند: می‌دانی بهترین دلیل برای این که انجمن حجتیه ناحق است چیست؟ عرض کردم: نه، شما بفرمایید. گفت: همین که شاه از آن حمایت می‌کند. آن موقع حضرت امام را تبعید کرده بودند. می‌گفت این شاهی که مخالف امام و مرجع تقلید ما است و ایشان را تبعید کرده و اجازه نفس کشیدن به مسلمان‌ها نمی‌دهد و فساد را ترویج می‌کند، چه نسبتی با انجمن حجتیه دارد و حمایت می‌کند؟! این بهترین دلیل است. تأکید روی نقطه ایده‌آل، یک شگرد دیگر است. این روزها از این شگرد در داخل، زیاد استفاده می‌کنند. تأکید بر نقطه ایده‌آل این است که حریف در یک حرکتی که شما دارید، روی نقطه ایده‌آلش تأکید می‌کند؛ نقطه ایده‌آلی که شما هنوز به آن نرسیده‌اید. بعد می‌گوید چون به این نقطه نرسیده‌اید، حرکتتان باطل است، به انحراف می‌روید و دارید سر مردم را کلاه می‌گذارید. مثلاً در ماجرای جنگ، ایده‌آل ما این بود که صدام را براندازیم. اگر یادتان باشد بعد از این که قطعنامه پذیرفته شد، حضرت امام پیامی که برای پذیرش قطعنامه دادند، عجیب بود. فرمودند اتقوا من فراسة المؤمن فانه بنظر بنورالله. امام واقعا با نور خدایی می‌دید. آن‌جا فرمود: آن‌هایی که مخالف بودند حالا نیابند طرفدار جنگ بشوند! دیدید گفتند چه کسی گفته این جنگ پیروز شد؟ می‌خواستید صدام را براندازید که نتوانستید. واقعا این بود؟ این نقطه ایده‌آل ما بود. ولی مگر یادتان رفته است صدام روز دوم حمله به ایران، در یکی از مناطق اشغالی ایران در جنوب کشور یک مصاحبه رادیوتلوویزیونی و مطبوعاتی با حضور خبرنگاران خارجی ترتیب داد و آن‌جا با تیختر گفت: مصاحبه بعدی در تهران. یادتان است در خرمشهر چه کار کردند؟ قرار بود اصلاً شما نباشید. هدف از تأکید روی نقطه ایده‌آل، نادیده گرفتن موفقیت‌ها

گری سیک در صحبتی گفته بود ما مخالف اسلام نیستیم، مردم ایران مسلمان باشند، نماز بخوانند روزه بگیرند، سجده بکنند، این قدر این کار را بکنند که نوک انگشتان و پیشانی‌شان پینه ببندد؛ فقط در سیاست دخالت نکنند! جریان موازی است دیگر. اسلام امریکایی همین است.





خدا بر درجات استاد مطهری رضوان الله تعالی علیه بیفزاید، می فرمودند: اشاعره در تاریکی کلاه معتزله را برداشتند. اشاعره و معتزله دو گروه بودند و بحثشان بر سر عدل الهی و حسن و قبح عملی بود. یک دفعه اشاعره اسم خودشان را اهل حدیث گذاشتند

مصاحبه داشتم و وقتی از او پرسیدم گرایش شما چیست؟ گفت: گرایشم چپ است. این خبرنگار که آدم جاافتاده‌ای بود می‌گفت: فلانی! باور کن که گرایش او راست افراطی افراطی بود! ببینید این‌ها در دنیا تعریف دارد. از ویژگی‌های چپ در دنیا این است که ضدامپریالیسم است. اصلاً این اصلی‌ترین ویژگی چپ است. از ویژگی‌های دیگر آن این است که به شدت مخالف سیاست آدم اسمیتی است؛ نمی‌شود شما هم گرایش به امریکا داشته باشی، هم طرفدار اقتصاد آدم اسمیتی باشی و بعد هم اسم خودتان را بگذارید «چپ»! اصلاً اگر به چپ‌ها بگویی تو گرایش به امریکا داری، برایشان مثل فحش است.

ببینید، وقتی که جناب هانی در دارالعماره کوفه زندانی و تحت شکنجه بود، قوم هانی دور دارالعماره را گرفتند، ابن زیاد و دوستانشان اندک بودند؛ چرا آن قوم رفتند با این که می‌دانستند هانی داخل دارالعماره است؟! برای این که شخصی به نام شریح قاضی روی بام دارالعماره رفت و خطاب به جمعیت گفت: هانی این جا میهمان و مورد اکرام است؛ درحالی که هانی آن موقع زیر شکنجه بود! اگر ابن زیاد با یکی از یارانش این را می‌گفت، که مردم نمی‌رفتند، می‌گفتند باید هانی را ببینیم. ولی با حرف شریح رفتند؛ چون بالای سر شریح، تابلویی قرار دارد که روی آن نوشته شده است: قاضی دوران حضرت امیر(ع). البته از نظر تاریخی می‌گویند دل حضرت امیر(ع) هم از دست شریح خون بوده است. به هر حال، این تابلوی بالای سر شریح است؛ اما هویت کنونی شریح را کیسه‌های زر و املاک و مستغلاتی که به او داده‌اند یا وعده اش را گرفته است، می‌سازد. مرتب به ما می‌گویند که این آقای ابوموسی اشعری، خیلی احمق بوده است. بله! احمق بود ولی یک ویژگی دیگر هم داشت. این ابوموسی آدم بسیار ثروتمندی بود؛ به طوری که برای نقل مکان از یک شهر به شهر دیگر، چند شتر فقط اموال منقول او را حمل می‌کردند! چنین آدمی می‌آید به حکومت حضرت امیر رأی بدهد؟! چرا ما سادگی می‌کنیم؟! معلوم است که رأی نمی‌دهد. آن هم حضرت امیری که اولین روز خلافت ظاهری‌شان می‌فرماید حتی اگر آن‌هایی را که از بیت المال برده‌اید، کابین همسرانتان کرده باشید و یا خستی ساخته و در ساختمانی به کار برده باشید، از شما پس می‌گیرم. معلوم است که ابوموسی نمی‌تواند با علی(ع) کنار بیاید. بله! عمروعاص هم آدم بدجنسی بود، ولی این هم یک چیزیش بود.

صد تا گرگ حمله کردند! گفت صد تا؟ گفت شاید پنجاه تا گرگ؟ گفت احتمالاً شاید ۲۰ تا. گفت آخر اصلاً در آن حج و آن جمعیت و گرمای آن چنانی حجاز، گرگ کجا بود؟! دیگر دو تا حتما بود. دیگر از این پایین تر نمی‌شود! این شگرد متداولی است. هی می‌گویند شما خشونت‌طلب هستید آقا کجا؟ خشونت‌طلب هستید دیگر، قبول کنید. بابا چرا؟ نه دیگر نمی‌شود که وقتی همه ما می‌گوییم شما خشونت‌طلب هستید دیگر نمی‌شود که، حداقل دو تا ش هست دیگر! این شگرد را معمولاً این دم دستی‌ها بیش تر به کار می‌برند. های و هوی زیاد دارند.

من البته خودم یک تجربه دارم. این‌هایی که امضاهایشان خیلی پیچیده است، معمولاً در حسابشان پولی ندارند! من هم امضایم پیچیده است! می‌گویند قاضی به متهم گفت: تو سواد داری؟ گفت سواد خواندن ندارم ولی سواد نوشتن دارم. قاضی تعجب کرد، به منشی گفت یک ورقه به دستش بده و بعد گفت بنویس. او هم یک چیزهایی نوشت. قاضی نگاه کرد دید یک چیزهایی خط خط کشیده است. گفت بخوان ببینم. متهم گفت: من که عرض کردم سواد خواندن ندارم؛ فقط سواد نوشتن دارم! وقتی پای محاسبه می‌شود می‌بیند هیچ چیز نیست؛ وقتی به ادعا می‌رسد، ماشاءالله، شام و ناهار هیچ، آفتابه لکن هفت دست.

جنگ تابلوها؛ ببینید خیلی وقت‌ها آن چیزی که روی تابلو نوشته با آن چه در شناسنامه نوشته شده، فرق می‌کند. در تابلو گروه‌های سیاسی و ... همه دموکراتیک و آزادی‌طلب هستند ولی باید دید واقعیت چیست. خدا بر درجات استاد مطهری رضوان الله تعالی علیه بیفزاید، می‌فرمودند: اشاعره در تاریکی کلاه معتزله را برداشتند. اشاعره و معتزله دو گروه بودند و بحثشان بر سر عدل الهی و حسن و قبح عملی بود. یک دفعه اشاعره اسم خودشان را اهل حدیث گذاشتند. وقتی می‌گویند ما اهل حدیث هستیم و بعد با طرف مقابل هم که درگیر هستیم، بدین معناست که طرف مقابل حدیث را قبول ندارد! وقتی تو خودت را اصلاح‌طلب می‌نامی، یعنی طرف مقابل تو اهل افساد است! جنگ تابلو است.

چند سال پیش، خبرنگار ان‌بی‌سی برای مصاحبه به کیهان آمده بود، گفت: گرایش سیاسی شما «راست» و این‌ها است... . گفتم: تو یک شابلن آورده‌ای و می‌خواهی بر اساس آن شابلن این‌جا کدگذاری کنی. این طوری نیست. هر کدام از این‌ها تعریف دارد. مقداری که باهم صحبت کردیم، اسم یک کسی را برد و گفت: من با ایشان یک